

گوگوش: جیره من از انقلاب ۲۰ سال ممنوعیت خروج بود!

گوگوش (فاطمه آتشین) راهمه می شناسیم. دختری که از ۳ سالگی همراه پدرش روی صحنه می رفت و مردم را شاد می کرد. دختر همه بود و دختر خانواده ها. این دختر بزرگ شد و از سن کوچک به تاترهای لاله زار به صحنه با شکوه کاباره ها و کاخ روسای کشورها راه یافت. در تونس از حبیب بورقیبه نشان لیاقت گرفت و با اجرای برنامه روی برج ایفل، موفق شد نظر «ادی بارکلی» سلطان موزیک فرانسه را جلب کند تا این یکی، ترانه هایش را به زبان انگلیسی و ایتالیایی روی صفحه ضبط کرده و در ابعادی بین المللی پخش کند.

و اما، دوماه قبل بود که بمب در محافل ایرانی در داخل و خارج منفجر شد که: «گوگوش به خارج آمده!» و سیل شایعه بود که به دنبال این خبر، رویدادهای داغ سیاسی را تحت الشعاع قرار داد. عده ای می گفتند شایعه است. تعدادی دم از سفر او در رابطه با مسائل مالی می زدند و عده ای نیز پا فراتر گذاشته می گفتند: گوگوش فرستاده جمهوری اسلامی است؟! و راستی اما، گوگوش کجا بوده، چه می کرده، برای چه آمده است... روز پنجشنبه ۶ ژوئیه گوگوش طی یک کنفرانس مطبوعاتی در «تورنتو» با خبرنگاران به صحبت نشست و از همه چیز سخن گفت. «کیهان لندن»



من تلفن شد و پیشنهاد شد که برای افتتاح کاباره ای برای یک هفته به لس آنجلس بروم. آن یک هفته چیزی حدود شش ماه طول کشید، به دلیل آن

که فرودگاه ها بسته شد و اعلام کردند که اگر من به ایران بروم اعدام می کنند، چون گفته اند که من ساواکی هستم. هر کسی خودش می داند که چکار کرده و چه نکرده، پرونده اش سفیداست یا زرد. من از آنجایی که می دانستم که هیچ مساله ای با هیچ کس و هیچ کجا نداشتم و در ضمن فشارعصبی و التهابی که آن زمان برای همه موجود بود، باعث شد که بلا تکلیف بمانم. شش ماهی در آمریکا ماندم ولی نه می توانستم برنامه اجرا کنم، نه بمانم و نه برگردم. نه پولی داشتم و خیلی وضع بغرنجی داشتم. اما بالاخره فکر کردم من که دارم اینجا ذره ذره می میرم با این فشاری که روی من است و این التهابی که دارد ذره ذره مرا از بین می برد. پسریم یک گوشه دنیا، پدر و مادرم در ایران، برادرهایم هم همین جور. در نتیجه یک روز تصمیم گرفتم به ایران بروم. هرچه به من گفتند که اگر بروی ممکن است در همان فرودگاه اعدام انقلابی شوی، دیگر اصلاً برایم اهمیت نداشت و گفتم اگر فرار است بگیرم، بهتر است یک جا راحت بشوم.

در اواخر اردیبهشت یا اوایل خرداد ۱۳۵۸، یعنی درست در پراکندگی ترین روزهای انقلاب به ایران برگشتم و وقتی در فرودگاه مهرآباد پاسپورتم را به یکی از پاسدارها دادم، اول نگاهی به پاسپورتم کرد و گفت: «این که اعدامی است!». گفتم پس تمام شد و اشهدم را خواندم. ولی بعد از پنج دقیقه پاسپورتم من را آوردند و مهر ورود زدند و چمدان های من را روی باربند تاکسی انداختند و گفتند: «خانم اول یک چیز سرت کن، چون مردم بیرون مقداری هیجانات انقلابی دارند و ممکن است شما را بشناسند واذیت کنند» واقعاً باور نمی کردم زنده ام و دارم راحت به مملکت بر می گردم.

گذشتند؟

گوگوش پاسخ داد: نه، کسی برای من شرط و مشروطی نگذاشته است. اما هر انقلابی به هر حال یک دوره ای را باید بگذراند تا ترمیم بشود. جیره من هم بیست سال ماندن در ایران و نداشتم گذرنامه بود. البته قضیه را هم دنبال نکردم. برای اینکه تصمیم برای خارج شدن از ایران نداشتم. در صورتی دلم می خواست از ایران خارج بشوم که بتوانم دوباره به آنجا بازگردم. هر عاشقی دوست دارد پیش معشوق باشد و مملکت من جایی است که در آنجا بزرگ شدم و فرهنگ آنجا را بیش از هر جای دیگری می شناسم، زبان مردم را می فهمم. نمی توانستم به خود قبولانم که در آن شرایط خاص بیایم بیرون. و از آنجایی که دوست نداشتم به صورت قاچاق از مملکت خارج بشوم، به همین دلیل صبر کردم تا آن جیره بیست ساله ام تمام بشود و اجازه خروج قانونی بگیرم و بتوانم به اختیار خودم تصمیم بگیرم که بیرون بیایم و برگردم. به هر حال این جیره ته کشید و شاید هم بعد از دوم خرداد کمی تعدیل پیدا کرد.

از گوگوش سؤال شد:

آیا در ایران می توانید برنامه اجرا کنید؟

گوگوش - نمی دانم ولی امیدواری این را دارم. به این دلیل که انقلاب ما اکنون در حال تمرین دموکراسی است و من خیلی به این مسئله خوشبین هستم.

خبرنگار دیگری سؤال کرد:

در جریان انقلاب شما در آمریکا زندگی می کردید و تصمیم گرفتید به ایران باز گردید. آیا فکر نکردید برایتان مشکلی پیش بیاید؟

گوگوش گفت: من در اوایل سال ۵۷ برای مدت کوتاهی از ایران بیرون آمدم. در هنگام حکومت نظامی همه برنامه ها تعطیل بود و وقتی دیدم که به هر حال در ایران برنامه ای ندارم، آمدم تا به پسریم سر بزنم و شهریه اش را که در یک پانسیون در سوئیس درس می خواند، بپردازم و هیچ قصد نداشتم که از مملکت خارج بشوم، خانه بفروشم و دلار هفت تومان بخرم. چون اصلاً به انقلاب فکر نمی کردم. وقتی به اروپا آمدم از آمریکا به

گوگوش مصاحبه مطبوعاتی را با خوش آمد به خبرنگاران و تشکر از دوستدارانی که در این سالها از دور همراه او بوده اند آغاز کرد، و گفت: اینقدر برای این کنفرانس هیجان دارم که اجازه بدهید کمی آرام بگیرم تا بتوانم ادامه بدهم. این امواج زیبا و دوست داشتنی که از همه مردم می گیرم و در این سالها گرفته ام، همه عشق است. این عشق پر از هیجانات سرکوب شده در من شده به دلیل اینکه ابراز نشده است. موقعیت نبوده که جواب این همه موج زیبا و قشنگ را بدهم. از همه تان متشکرم. گوگوش ضمن معرفی آهنگساز جدیدش ادامه داد: «من برای بازی دو فیلم به کارگردانی شوهرم مسعود کیمیایی که در ایران به ما پیشنهاد شد به این سفر آمدم. من تصمیم گرفتم در کنار بازی در فیلم ها، یک امتحان و تلاشی هم در زمینه کنسرت داشته باشم. سپس نوبت سئوالات خبرنگاران رسید و یکی از آنها پرسید:

در این بیست سال چکار می کردید و چه ترانه های جدیدی ارائه خواهید داد و خودتان را چگونه می بینید؟ گوگوش گفت:

در این بیست و یک سال من در یک آپارتمان و روی یک کاناپه نشستم، بیرون نرفتم، با کسی هم برخورد نداشتم، فقط گاهی میرفتم خرید که مردم احساساتشان را نشان می دادند، اینقدر زیبا بود که جوابی برای آنها نداشتم، چون جوابی نبود.

گوگوش گفت: من آهنگ های قدیم ام را خواهم خواند چون آنها پر از خاطره هستند، هم برای من، هم برای کسانی که با آهنگ های من زندگی کردند. اما در این مدت بیست سال روی شعرهایی که بعد از گذشت اینهمه سال برای من معنای ویژه و عمیق تری پیدا کرده اند کار کرده ام. روی بعضی ها خودم، البته با کمک «بابک» آهنگ ساختم و برای اجرا آماده کرده ام. من خودم را گوگوشی می بینم که متعلق به همه است و آنچه که از دستم بر بیاید و در چنته داشته باشم و تازه باشد، برای همه اجرا خواهم کرد.

خبرنگاری پرسید: آیا برای خروج شما از کشور شرایطی

از آنجایی که همیشه دلم با خدا بود و جز او به هیچ چیز توکل نداشتم، فکر می کنم همیشه به من کمک کرده است.

به منزل مادرم آمدم، چون خانه من به عنوان خانه بی صاحب در اختیار کمیته بود و قرار بود خوابگاه دانشجویان بشود ولی فردای آنروز دادستانی خانه ام را پس داد.

خبرنگار دیگری از گوگوش پرسید: آیا زندانی هم شدی؟

گوگوش جواب داد: آنقدر کوتاه بود که خجالت می کشم در مقابل این همه انسان هایی که در مملکت ما به زندان رفتند و اصلاً مملکت زندان رفته هاست، بگویم که یک ماه زندان بودم. ولی نه شکنجه ای شدم و نه ناراحتی برام پیش آمد. فقط اوایل جنگ یک ماه نگه داشتند و بعد آزادم کردند.

یکی از خبرنگاران از گوگوش سؤال کرد:

شایعه ای هست که آقای خاتمی اجازه دادند که شما به خارج بیایید و برنامه اجرا کنید، این شایعه تا چه حد صحیح است؟ و دوم اینکه ممکن است بفرمایید خود گوگوش به خودش چگونه نگاه می کند؟

گوگوش پاسخ داد: اولاً نه آقای خاتمی و نه جمهوری اسلامی هیچ دخالتی و هیچ اطلاعی از تصمیم من برای آمدن به خارج ندارند و هیچ توصیه ای نشده است. این تصمیمی است که من و شوهرم گرفتیم و فقط احتمالاً می توانید پاسپورتم را که برای من صادر شده است به حساب «دو خرداد» بگذارید. گوگوش را هم بگذارید

دنباله مطلب در صفحه ۲۱

دکتر اصغر عبادت

کایروپراکتور



تشخیص و معالجه:

* سر درد * کمر درد

* گردن درد * شانه درد

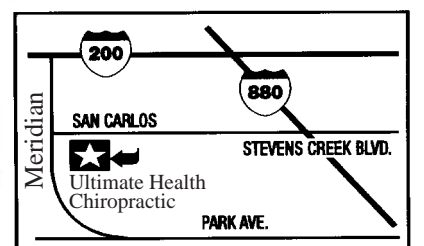
* زانو درد

* صدمات ناشی از کار

* ناراحتی های ناشی از تصادفات رانندگی

(408) 971-9999

259 Meridian Ave., #11
San Jose, CA 95126
(Rose Garden / Midtown Area)



ناراحتی های ناشی از تصادفات رانندگی

اکثر بیمه ها از جمله مدیکر پذیرفته می شود برای کسانی که بیمه ندارند تسهیلاتی در نظر گرفته شده است

صدمات ناشی از ورزش

صدمات ناشی از کار

Dr. Jay Ebadat, D.C.

- Qualified Medical Examiner
- Industrial Disability Examiner
- Member California Chiropractic Assoc.
- Palmer West Graduate